

جلد اول تاریخ حقوق ارز بسکا در سال ۱۳۲۲ شمسی نشر شد

اول در روزنامه هدران نشر شد

التعاقب ما قاصده با آنکه ام (تاریخ) دارد از صیغ طرز بیان و تسلسل و تدوین خود را به سبب بیاد در دست آن متفرقه است و حدیثه مجبور است در مطالعات آن بیادش برود - بکار خود متوجه این نقص بوده و سلیقه او را سبب کرده که من در تاریخ و من تاریخ نویسی نمودن است

صفحه ۱۵۰

ام موضوعاتی که در متن کتاب - تسلسل و تعاقب در آن است

۱- مقدمه - اصداد و سربط از طرف مظفر الدین شاه - حمله (رحمان) - ظهور علم طبقات -

فتح ایران توسط آخوند

۲- یادداشتی در سطر اول از شاه و نیت کتبه الملک

۳- نیت کتبه الملک در مورد آموختن لغت - انقلا

۴- کتبه نیش املی

۵- اکتذاب فیض در آن

۶- واردات ۱۹۱۹

۷- حکومت مکرر کتبه

۱- کتبه ۱۹۱۹

دستبر ما رست و تحقیق و تنوع کامل و آشنائی دقیق که بزبان اهل ایران بهمان  
درست است و احاطه علمی در آغاز و تأثیر فراوان کردن و موجب آشنائی که بسیار  
در آمار خود از نفاذ در کتب است قدم که امقد در زبان فارسی معمول در این جهت برآید  
استفاده کند و تعداد کلام و مسائلی است که خوب خود بخواند و در آغاز خود را آشنائی خاصی  
نخست که در کتب نامی از علوم و معجزه نظر برآورد  
در مقامی از استعمال نفاذ در کتب است امقد در صورت صحت خود دارای در کتب

از نوشته دکتر فطرس بهار یکشنبه  
در تاریخ ۱۸۶۰ صفر که ۱۸۶۰ عجمان  
در تاریخ ۱۸۶۰ تهران

تاریخ شمس الاولیاء - القوافض فافارس

تالیف محمد القوافض - بیاد راجہ

۱۲۴۴ھ

۱۲۴۴-۱۲۴۵ھ

GN788DA01G 12699 60001

نقدی که در تاریخ ایران

بقلم یار دور سانی از سرگذشت مؤلف

باری چو فانه سوس ای نبرد  
افانه سیک گونه افانه به

از آغاز شوقت بسبب دانش و دستان که بدیم با کجا ای تازه بید اگر چه بود  
 مکره و دستگی بید اگر چه دو سال بعد از رحلت بدیم هرگز از هر ماکم  
 صوریان لقب ملک التوا (۱۲۲۲ هجری قمری) با وجود آنکه منصب  
 دلعت بدیم رالمیق زمان مصوم مظفر الدین شاه بن دایم بودند  
 حکم دولت در ستانه برده بودم دارم صانگی و دقاوالم ام از هر مکره  
 دولت بگذشت بعد از ۱۲۴۴ هجری قمری پس بدیم  
 در شمار مروطه طبعان نورسالی حاجت گزیدم  
 لر از زر مظفر الدین شاه کس سانه مجلسان موهه علی شاه  
 در زلفت دایم در از دارد بر اثر این کس در تفکر که آ پیدار  
 دایم گهائی از فوط احوار و شوطه خوانان خلاف ساه فسته سرور  
 کرد که مرکز همه آن . اسلامبول - تبریز - رشت - اصفهان - نده - رشت  
 هدیه دینریز فارسی اثر بدیم .

الف

در همه انجمن بنام سعادت بپسند ارتباط با انجمن سعادت الاسلامی و احرام  
 یادگوبه بوجد آمد و همین از تربیت رشیدان مستخدم دولت و طلب مدارس و تجار  
 دکتبه در آن و سخن استاز شده و لوای انقلا را بلند کرده  
 چون داله فرستال (رکن الدوله) مردم معتدل و خیرخواه حقوای محلی اوم  
 بسیار کم و فرزانه مالی هم نمی بود. بقا دست دولستان با حقوای ملی و انجمن اسلامی  
 آلفور شده بود که با رنجور زنی رناید منجر گردد. با این وصف که گسوزد و خورد آن  
 بین مجاندان در میان و سایر پو حقوای دولت در آنست و یک مرتبه هم  
 حقوای دولت روی مدافعه کرده بودی که در سینه گور شد و تراندازن با توپ  
 در سلن برقع پرست

سکه و مار آرد و کتک افتادند در دست سولوم و ملقارک و قسمی از محمد سراج  
 دارک در دست دولستان که به دست مردم در وقت لطف آن در سینه و قفا حادگر  
 در ترمج سر و دست و استیع مردم بجایست از ارادتش اراد می شد و دولستان قدرتی  
 لورا زنده است

من در قالی دیگر در دستت حضور مراکز انقلا بودم در روزنامه حره سال  
 الطریق نمانی طبع و باسم « رئیس الطلاب » مردم شکر کردم و اولین آثار  
 ادبی در ترمج آزادده در آن روزنامه انتشار یافت

نورانی آنها قصیده مستزاد است که در ۱۲۵۵ در عهد استبداد صفر  
محمد شاه گفته شد و در ضمن که مردم در سفارتخانه آینه‌ها حسه نود و نه در  
دهان آینه‌ها رفت و آن قصیده

بار سنگه خیز لبه قواری افلاک دارد آید آن کشته شاه سعادت  
روسی بنیاد بود در سلطنت استعفا در داد (رجب ۱۲۱۷)

حشاش می‌شود برین دیار در احوالات حوتم از قبیل است و نگار  
در آنگاه نمانده صاحب دفتر در شمس که روزی خبر پیروزی شرفیوردان  
رسیده بود بر پا کرده سرودهای ملی و خطابه خوانده و شاکر عموی نمودار است  
الحد طرود آن که در آتش خود کرده و قصایدی که در جشن امام  
بعد از آنکه از من بود در آن جشنها دیگران باز در شادمانی ملی از شعر  
و خطابه بر سینه من در صفای آن سخن تا فرام آید

اغلب این قصاید در جوامع آن زمان و در کتاب دیگر در مقدمه اولی در  
دیگر از بهترین آثار شعرین که بعد از ایجاد اختلاف بین شاه و مجلس گفته شد  
سنگی بر گیسو است قریب دو هزار بیت نیم بحر اصل سخن خطابه  
و ذکر تاریخ ایران از کوریه تا زمان خود او در این قصیده نیز نظریه تاریخ

در تاریخ ادبیات مشروطه بر ضرورت بر اول تقبل و با هم تئوری را بر سر خط  
در آن اوقات معلوم کردیم که محمد طباطبائی نیز یکی با ما تواریم  
فرزندان خود در هر سال بحال بقصد سرپرستند و در یکی از جشنها که در دارالکلمه  
با حضور آن مرحوم انعقاد یافت قصیده بائیه بزرگ طبع از طرف دوستی خوانده

2

غزلی است در ذمّه دستگام طرب آفرین ماه هجرت اول ماه ربیع  
در میان این دو نفر فتحی عجب آید بهار العجب هم انجمن بین الهجرت و از ربیع  
در سلام آستانه که در ۱۲ ماه ربیع همان سال دار کردیم و بعد درین ماه  
شعر و خطه خوانده بود قصیده در ستایش آزادان خواندم که مطلعش چنین بود  
بیا ساقی که کرد از در قوس بنیان آزادان کند کاد از زخاتنه دوران آزادان  
ندک بگردد بر محمد در میان ادب آسایشی جهان بر بست باد خستگان میان آرزو  
از سال فتح تهران بعد بزرگی در راه ملی شروع کردم و نخستین  
مقاله سکا در جبهه ان در بریده طوس و بعضی بی اصفهان  
در صحن السن کلکه است بافت

در این سن که سال ششم از این یک فصلی در کتاب حاصل است و سالی بود  
 مردم به ملاک الدین که در روزنامه با عنوان مجله نوشت و گفت  
 اشعار در کمال خوبی بود و در این (اما مقاله بسیار بد و غیر قابل ارجح است  
 علت واقع بود، تعلم نیز در آن اوقات متداول نبود و در ادبیات  
 کلامی تعلم نادره خاصه تر بود و تمام متون دیگر در این سینه کتب است  
 و احوالات که نه نیت مجموعه با احوالات و بیانات و در آن  
 در این این نوع نوشته اوج خود نداشت و تنها در آن که از این نوع در آن  
 اوقات یاد گرفته بودم، مقالات و جرایم هر چه که از وقت دست  
 دادت بر آن تربیت خواندن کفایت نمی نمود.

صدا - مدرسه روزنامه مراد سرد شایسته بلکه بر چه در وقت که آن  
 افتخار رضا که تعلم در سال ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ مقالات بسیار داشت  
 و در آن با انصاف م. ۱۷۰ در روزنامه که مردم را جذب کرد  
 در ۱۲۲۸ روزنامه نووار را که تا نشر افکار و فرهنگ در آن  
 ایران بود و در آن حدود سال ۱۲۲۸ تا ۱۲۳۰ بهر است و دوستی اداری  
 و از این میان قائم صدرخان عمرا و علی که از سینه ای این امر را در آن زمان

صفحه ۵

۲- دوران آزادی

سازت صبه به دار کرده من نریب عصبه گنہ الی الی فرآنی الی الی  
دولت تراد در ایران از سبب ان صحت میکرد و در فراسی خردانی  
دارد که به در سبب نارضایتی لغو است که - دیگر آنها هم سفره روسی بوده  
بنابر این روسی من در روزها تو بار رعبه آنجا را مخالفت با بقای حواس  
رویه در ایران و مضامین است آن وقت بود

دریچا رخا از مضامین عظیم نبود. اما از آن دوران آن عصر مضامین  
را در راه توسعه معنی خوشی بحال فریدار بوده تاریخ زندگانی آن دوران  
قدم حاصه دیگر آنها بر است بدان پس مضامین و در آنجا و از حاکم  
تدوین شده و تنها چیزی که ایران را آن صحت است دارد من باکی است و صفای  
کفایت و ایمان بحکومت دستمال بود.

بالحمد در سال ۱۳۰۹ و ۱۳۰۸ در سال سوستر دالیه نام روس  
و قضای تبریز و گیلان و سمنان جیمی دوم و دیگران نامر الکت بهای  
دیگر آنها با و زمان نریب بنگران که بعضی سمان نیز از آن  
سبب دستور سعادت بخیر داد - سازار آراستنه در سبب برداشته اول  
الفا قرافتا که ما را از خودت ناگزیر بگفت و آن با سمنان هم سگراف

بین فرزندان داوران و داوران در میان  
 بدانم که چه می‌فرمایند فطوح مصادف است لکن ما بدین گوئیم در زمانه  
 ارتضاک نفس با جوانی که گفته شده بود بهر اسمی شفاعت سلطنت را در دست  
 سه در دستون نگریست که در آن رشته سلطان بود بازندان دودگر بر است  
 ارشد الدوله سوره کمان و دامغان دستاد که وارد بدان شونه و شون اخترام  
 نگراف را در حقیقت نشین با به و راه فی برات مرکز و فرزندان را ایند آورده بود  
 تا بر این من و در قفا مانده انشم که چه بیه کرد در از راه هم علی آید  
 با بکر با تیرز آریط است که در دم که کشف خود و جوان حواری را بدانم  
 اما حواری که آنها سادانه از راه داخل مخفی شده و بعد از ضم جنبان راه  
 احوال تیرز آن حواری به به . ما با هم عصبانیت با خط لاین این شو  
 عین نا تمام را سوزدانه شوق که به برت آمانی دیگر رضا را نه نقص  
 داده و به دستاریم بسیار آن ضمن کردم که از نفس نگراف می روی  
 این نامه شوانست

حافظین الدین و الناموس      ما حاکم و الحوب - بنی الر

۷ - روزهای گذشته

حوالی کرده بود و دو ماه بعد که سم باز شد و آنها از آنجا با افتادند  
این بود

نقطه لامرین الکبار الفتن اولی من ركب - الله ...

ضمیم کرده ام و با مدارای ساله من رسیدن توقف نوبت بود با  
صالح قوتل روک و بلافاصله تا به یاد آورده شد و عقلاست سیده اللهم برضه  
مدافلات حدود ترا در پیج کرد و چیز نگذشت که در موم ۱۴۲۰ با  
و حق الدوله قدر جانیه از طرف حکومت خرمال این روزها هم توقف  
شد و قوتل روک مریزین و نه نقر از افراد غیر دستگیر و توقف  
در آن روزها که شدیم

مسقطه حوم انبیا نام سیده

زندگی سیدام نام با بنیاقم میگردد که برص یافته بودم نمیدانم چو نام  
از خانه دلان داشتیم! از قضا در آن زمان اتفاقاً کار اینقه کردن  
(صغریه) بعد از نکال از بدن آن به هزار رفته عمده مراعت کردم خرمال  
دستم در حال خود خرمال در حال توقف و زرقا بدون حراست و این

۱۰۰ - دورانی از زندگی

دری کب در خود دل من فتنه نمودم و اگر در دست کسی که بیدار بود  
سازدات اجتهای و اخلاق از بجه لذات و نیاز را با دیگر صاحب محرم تر الدوله  
وال دار کردم و استسلس « زن مسلمان » و فداات اصلاحات  
دین و اخلاق را از دست می گزیم

در این امر قوت اول روی عبور است که گشت اما با و آنهاست که کن در  
بیت صبر و شجاعت است و دیگر آن صاحب شجاعت است که داد و ستد عدالت  
من خود قدرت مردم دوست ترا از اوها احدی را از نهادم  
و هیچ نگویم که در صفا در عین خنونت صورتی که تمام عمل هم این خنونت  
را نبردند و در عین صحت و صداقت مردم دوستی که بر طری که از در  
حقیقت با آنها در آینه نظیرندارند

بکس از مردم بگفتم که از آنم دادند خودها و دیگر آن است  
از دیگران بحکم عقول باین برفا می کرده و چه بگوید عقول  
کتاب بنی البس انو جان را با برقی ششوی بگفتم و در زندگی است

لا - دورنایی که برگشته

در ضمن احوال انتم است - حدود سوم مجلی بود امسال ۱۳۴۲ در روزهای  
آغاز دیپان یافت و من از در فرودگاه - در ضی رحمت مجلی آنجا بودم  
روزی که هزار بار از طرف روحش میماند روی دالکلی که بود  
در شب برگشت داشتم که توقف کرده و من بدان از راه رو که برگشته

کرد  
در آن اعتبار نامه من بحکم دستها را می دلا منای که در  
صورت آفرین آن مجلی در سفره محالقت در افتاد و بعد از شش ماه  
رفت از حاله در آن وقت برگشته

هزار در آن دایره و بازاری رفتی که در میان  
بسیار گرفتار و دلایب می آید و با وجودیکه ای در این تاریخ  
خوبه خوانه بار دیگر توقف که و خود من هم از راه این خطی  
سپاسک با براتوف سردار وکی ناصر رقم افتادیم و در واقع

دست فزونی در امر که آورده  
این قلمه آنوقت گفته شد

صفر

۱۷ - دورنمای از زندگیت

دست گفتم بهی گفتم بس	مصل در راه گرام بس
در جان این یک استم بس	گفتم از راهم نزدیکم
دست در آتش گرام بس	ترک بر کوه ام بره وطن

خوانده گفتم ، اصولی دار ، از از فوئیس گفتم ، وجود است ، اول  
 به دوستان بدانته که عمر ما را بمان فرماتوا ، و بسا ، در سقالات  
 بدگاه و سخن خود بگفتیم ، تا نامه شرح حال از مادرش که خود در پاره

این داستان را گفتند و در راهی را احمد برزنده و گوانده بگویند  
 بردارنده ، مادر از این قبیل سستی داری دست - حلال - از آن برادری میکنه

ناز برود تنگم نبود راه دور - عالمی سگوه زندان بلاگس  
 با حمله باریت گفتم از که آن محرابی بقیعه گفتم در پس از و ماه به آن  
 اخصارم کرده - افلا - رو به بر باره - و ساز را از سر گرفته  
 و در کتبه سرگزی فب دیگوات - مدت دو سال خواب انجا بسنم

از صبه به راهی ادبی که در این دو سال افسر کردم و بهر کردن انجمن ادبی

صفحه ۱۷



دولت رکنز بقدر باجه و سنگینت دولت بقدر آرزوی که با بر این  
 احوال و طریقات لرا در بخواه و کسر طاعت کسر بر بار آس با لکه می تواند  
 به کار برار سلکت بکنید و از ضعف کردن دولت و کربان اطراف  
 برضد دولت فریفتد خبر حاصل بخواه شد.  
 بر حسب آنکه حکمت بود که بن با تمام سرگن در نصبت کشته گان  
 اطراف و با بر قسم خاش و دشمن با و ازش نسبت بکویت رکنز حکم بخیزد  
 می لاف بویع ام نه بچنگلا حکمت در دسته ام نه با قیادانی هر لود  
 هم سلفه بویع ام و نه با تمام مکتب کفر حال (تآن طریقی) بر نصبت  
 در دسته ام تمام این حرکات را احوال صلات صام کلمه سنگ دولت  
 کمال مردم این کور و خود تمام کشته گان زمان بخش سید دسته ام. لکن به آنگاه  
 عداوت دکنه مددی هم ندانسته ام، همچو این بدین وقایع که در دست  
 با بر انگشت خنک دستار کلبان بی رسم برار کتبه در کور و احوال بد احوال  
 صورت هایت بدین آلف و نرف سنگر رسم (دست چهار در کتبه)

صفر ط

بطل - دورنمای از گذشت

مجلس چاپم را با سخن در بیان قدرت و ضعف گذرانیدم و اینکه  
از بیرون افشاح مجلس پنجم اوضاع دیگرگون شده تا عاقبت من از روزنامه نویسی  
دست برداشتم. پیش من آن که ضعیف در راه آن مکتب و خانه زنه لوام - یعنی  
مطالع - هیچ در هیچ مکتب و ضعیف کردن رجال مملکت و دولت مکرر - آرزو  
بروز کرد و مورد ~~توجه~~ با قوای گمان و وسایل خارجی و داخلی بر اوضاع کرد  
دور آزاره و مجلس در میان دمال هم مسلط رفته و یکبار به این مکتب حکومت  
مکتب که در آرزوی بودم تقدیر در آن که قدرتی دیگر که بود آنچه بود  
حکومت و شاه دیگر مسلط گردید است.

تقدیر کنیده مردم که تا در روز تا آرزوی ایجاد حکومت تقدیر کنی باورگی  
که اقبال تقدیرتی در ادب و قدرت همه استانه کریم بود اینک باید با تقدیر آن  
حکومت اجمالی کند چه در اظهار آنستند  
صاحب سبک من در این ترمه تقریباً یکویسین نسبت رسیده است  
تقدیر در این ایام قدرت ملی و حکومت صالح مکتب در جنبه بوده  
که هم سردستان فتنه روح خودشان علی رغم یکدیگر دست در آبال  
دوره مجرب همزور ، رزته دادرا یکویسین برداشته

همه کنی در همه دسته آهنه منک لونه دستها سردار سپه بود که خنکی نمیدانست آمد  
آمد و همه چیز دستم کنی را در روز مالای قدرت خود مدتی که نسبت آرایش در شکر و طه  
در طریقات صدان قوی می نمود - نزد گرفت

من در مالای امر با منبر و فعال نزدیک بودم و نظراتی که نسبت حکومت تقدیر  
مراکز بودم و از متغیرها تا نزد خورشید میماند و سبب در چشم باین صورت است کنم  
در ایامی که در آن ایالات و نقشه های ما را می بیند که کاملاً استادانه و با مکر و تعقل  
عبارت ما رجال مملکت با مقابله بود در سال چهارم که لزان بر آن محو شده  
در این امر من نیز چون دیگران بچشم طواغر بفتون مجال هم بود با تمام

اما بعد از گذشت که خاطر بر برگ از کتابی بر من قسم داری آن داد  
گویی که بجز معناد لونه تا اینکه دشمنی اصلاً و در اولف صورتی که  
لزان شده رسیده اند در اول روز که در کتاب کوهی عظیمی را از دست بر آن دانند  
همه سبب این است که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
آن روز آن لغز و قدرت - در وقت دانی در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
عقل و فقه حکمت منکی لطفه تنها که در وطن دوستی نباشد حکم سرگرد  
که در میان دنبال و کار را بگرد و باید مقامی در میان کند ضایع کند

رجل سبب یعنی بار اول  
صفر

۱۷ - بعد از آن در کتب است

دل من در عدد و در انگشت سوار شدم چون قطعه سنگ را از کفم برداشتم  
بگویم که در روز قدرت حاکم است و از خود آن شایسته و سزاوار است بدین  
مترقیه بنابر این نقش مکتوب از ما کرده است  
دگر در آن اقدام داده است اما در آن من جای پر کوه نه بر آنی و هم در آن  
در اوقات سوار شدم تا بگوید دگر گفت که من ملک را دوست ندارم و  
همه آنکه بقدره خارج باشد و از این شاه سستی جدا کنم در حضور گوی که فانی  
رشته آن در خود که: «من من ملک را ضعیف دوست دارم و دل خود او تو است  
از من استغنا نمیکند»

همه بود و خطی که گوید از این دوام بر مع و مقلد است که در آن نقش بود  
و از آن سوار شدم که در آن نمود در آن روز و در آن بود و اگر کسی اندک چیزی و فکر  
با هر باب آن قطعه را با چشم مکتوب است بنده در آن در آن من آن  
قطعه را چشم دیدم!

مجلس پنجم از آن است و از آن کردار سوار شدم و از آن ملک گریه  
که از آن دشمن و از آن دشمن و در آن در آن در آن در آن در آن در آن  
دل آن کارخانه و سوار شدم و از آن محافظه از آن در آن در آن در آن  
بزرگ و عدد و در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن

صفت یا

۴۰ - بعد نانی از سر گذشت

مانند طمانی که یکی غنای کنان بدو دو بار دست و پا - دست که نمود و یکی  
ماده هم از مخالفت زنده بود بر دهنش پیروز باقیه - می گوید این یکی  
از ترس زنده که داشتیم با همان همان هم در بر او نمود ~~دادم~~  
قسم دارم و گنگا گنگا که در بر نیش از این بر نهان بود و در آن  
کدانه بهنگام یافت اینچ با نام خود مکت در و سناط دست و دست  
در پیش بره بسیاره اما سخن میگوید بر خود برقی میکند لونه منبره که کند  
منامه در صفت بنوازه بلوانه کرد

این با نوبت جان مانده است - کوفی رود است هم یکی یکی کرده  
تکمیل کرده و عاقبت یکی از دو سه نفری مانده که یکی از آنها لوشنطین مادر در آن  
صحبی رؤسایان (صفت) و قسم - مجلس پنجم را می خورد از آنهم ابالی ۱۳۰۴  
داریم و بنام بر ریاست - مخالف و کلان مجلس پنجم و سرور حال و علمای انالات  
در مجلس رؤسایان حضرت دارند - آنها رعایت کرده پس با خود در آنست و بر هم  
بیان وزن و بجه خود که با راه نام ابالی همه استکان بنورده در این نوشته  
تاریخ و محرم - کسانه و اگر میسره نه نمرقنه  
مجلس رؤسایان تمام است - شاه نو آید در این ط جادان کن بر صفت

دکتر را برود آن سعادت توبه داد  
مجلس پنجم از سر

صفر یا

باب - در بیان آنکه از آنکه

مجلس ششم از آنکه  
انها بهر آن در صورتی که باقیه از آن بود در وقت  
از بهر آن آنها بهر آن در این مجلس برین دین که در عین آن بود در وقت  
بالا رفت و قدر که از آنکه با آنکه در وقت و در وقت  
با در وقت و در وقت با آنکه در وقت و در وقت  
با در وقت و در وقت با آنکه در وقت و در وقت  
انها بهر آن در وقت و در وقت با آنکه در وقت و در وقت  
در وقت و در وقت با آنکه در وقت و در وقت

باید با آنکه  
من در تمام مدت عمر خود که با آنکه در تمام مدت  
طب و در وقت و در وقت با آنکه در وقت و در وقت  
که در وقت و در وقت با آنکه در وقت و در وقت  
تقدیر آنکه در وقت و در وقت با آنکه در وقت و در وقت  
صرف در وقت و در وقت با آنکه در وقت و در وقت

درین سال که از ۱۲۰۵ تا ۱۲۲۰  
ساقم و در وقت و در وقت با آنکه در وقت و در وقت  
بجای آنکه در وقت و در وقت با آنکه در وقت و در وقت  
صفحه بیست

باد و در آبی از رنگه طبع کلی

گذرانند  
برای که بخت خاندانم و مدار که در دست منی فرزندم را  
نادر هم از راه آزاده می نند آسم و در از اجرت نهند و سال هم صفر که بود  
تا طایر خودم در اول موسم را که فونده آن بسیار در راه را نهند و سنای و در وقت  
درستی بی برسانم ۴

انظار را کردم و سه لای که صدمه تجارت بود و در وقت چه در  
خود را با تمام و کمال تکلف نمی نند آسم بنا بر این بی رغبت تان  
نماست و زمان دوران سوم را بیجا نماند محلی دارم و یکی از این کرم خواهد بود  
کرد و قیمت که نند و حاجت آنرا خواهد رفت

گن - من تا دولت دست صحیفه طبع سه نامه دارم  
صلوات بر رهائی امری که آنرا کت بزرگ و با نوری در آید از این  
آن اوردن با تمام ضبط شده و با هر اعمه در وقت و به و بارش اید این اثر  
لهستانی گن و در من حبس ۱۵ و طبقه یک لهستانی بی این آید و آن  
اوردن و محو که مانند طایر و در وقت و نیمی فرزند اید و در طبقه مجلس دور  
لهستانی ضایع و تقدیر و بعد از آنکه در ۱۲۲۰ فرصد و طبع صفر از آنجا  
در دستن نامه قهر که طبع من را نند از این بریم بود

صفر نوب و پنج

درصورت این که افسر این لواء را نتوانستیم حیران کنیم از نوع عصیان و شورش آن  
 من آنرا قیام شدیدی یافتیم. کثرت آن که لازم و ملزوم عصیان خانوادگی بود  
 نیز بیشتر در نتیجه آن که در اواخر ۳۹ سالگی، بنیاد و کارهای شخصی که در  
 تمام جوانی من ضمن پیادگی بود. و از آنجا که طاقتهای من در آن وقت  
 که چشم و اعصاب را تصفیه یافته بود فرقی نمانده تا آنجا که بسیار  
 و مجمل آنرا در مجلدات کتابت شده در چند مقدمه کتاب درسی که بطبع رسیده  
 باقی در این باره در این فرستاده فصولی است که در این کتاب است.

در بعضی موارد افسر که نزد خدمتگاران درین راه بوداده  
 و همیشگی بر سر چوب کرده که من در صحنه در صحنه ساهی تمام  
 در در روز و امروزه که گفته ام در هر نفسی که من قطب پودش آنجا  
 بودیم ام! چه گفته بودیم!

اینست که با زندگی در آن دوران من آشنایی ندانم که  
 من در آن سر راه ششم در آن راهی سالها گذشته است. ولی در راه خدای  
 نکرده و در هر یک قصد نمانده ما در این راه ساهی ساهی میگذریم  
 این عمل را العبد جان و ناموس و تقای نفس و ایمان و طبعه بدوی در هر یک  
 صغیر میباش

دوره‌های از گذشته - ۱۲۸

نیت بخواند و فطر خود بگذرد نیتش بر او در سلامت قرار دارد  
 عهداً انقوا بکنه صفة نزدیکان به راند استم در تمام مدت التماس  
 سوز گنم و نه تقوی صسم و نه اطکار خدمت گنم  
 من در سخن رودی افکار، حضرت نیت رفیع از ستر ایام  
 آن سخن برابر بودم و یکبارم در حدیث کسراتی و سخن پای تمام  
 در کتبه جان که ستر آنها را طبع کرده است نامی از این است  
 فقط در دو سال افریقن از هر دو ۲۰ از طرفی از دیگری دو نام  
 احوال را در هر چه مستقیم چه بوسله شکر دان دانند نمونه و از این سوی  
 خود استند من نصبت دینه محزون و ضرران، در اگنم در وسط راه  
 لغزشی که در آن روزنامه را بر سر زدندم  
 آن صفت را این داده گفتند به صفت احمای در تقابل نمود  
 در روز بگوشی با زمین یک ل کفر رزم عاقبت جمعی از دشمنان و غیر بعضی  
 از دست دان صخر رودی از کار را ایمان من از اقصیه و بالافین صرخ گفتند  
 که کاس «خمساری» شمس ایرانی سفرمانه که من زیادتر از این نمیشد ام  
 در عالم و صفا ترا حفظ گنم

صوفیها ۹  
 ۲۸



دورنمایی از زندگی

من بر چه ممکن بود ساز بر آه و دانه خوانم خود را درین ایام که در  
 نذر رفت و حق سلفی و صبر بر این دنیا را در اختیار من بر این و حقش که  
 عندک نور از زلفه هر صوره که در خانه ما از این خانی کردم تا آنکه  
 خوشنما نه باید گر آن کجا آمد و غایت خود را از ایران رفت و از نیامه  
 دیگر میان ما خلاصی شد و مدت شش ماه او را در مطالعه من دوام داد  
 لکن در عهد سردی از آن که خوشنما برین سامان عصر لایسوی بود قدری  
 که بعد در این سفری به یک سال تمام مطالعه برگذار کردم. اما ابرام رفا  
 را بیماریه و ناگزیر گردید و پول موقع هم غسر و حرفی پیشی آورد که اگر در  
 و اوقات مابقی باید برین آفرین فرستند. این بود و از گفته شدن  
 قصه در روز و آمدن " و اینترام بگویم که من ایشان غیر از آن  
 قصه در آغاز کسی لایسوی گفته ام و در کار خطبه که هر بطعم است  
 راه را اکنون دانزرا دایم ام و آن استادم بود خاصه در آن دفع  
 خود آنگاری بودیم است و در خطبه و در آن خطبانی که بنامه توقف  
 نرسند در فاصده میس پنجم و ششم کرده و گفتن طایفه آن مخالفه

صغری یاد ۵

دورانی از زندگی - ۱۷

را ارتفاع یافت (برضد عمود) در نتیجه آن در شمال بگودای داد در حالیکه  
در دیگر یکدوم از این دو مورد را برضد نفع و هب جاده در مقام عمل در کتاب

قدم که مستحق به هر دو است  
از قضا آنکه در استعاره گفته شد بیان واقع است و در متن بعد از آنکه آن

در باره است. اگر چه هر دو ما بود باز کسی باید دانست که آن اوضاع در آنست که بعضی  
زنگنه آن من حق ندانست برین امر افاضه رو دارد و خاک است  
در دین مروت و انصاف زنده بقول خواهد بود

چونکه در سخن اول دل بگو که قطعات  
سخن شناس نه اما در اوضاع این است

من بدانم که این قبیل امر افاضات و انصاف است که در زمانه دگر در  
لذمه خواهد بود. مگر اینست که در آنوقت این محقق از قضا  
صاف و صداقت نرفت نشد است. مادامی دارد و پادشاهی  
آنست که دشمنان صفت برین سازند و دیگر کجف بر آماج تر است

ملالت سازنده

صفحه  
۱۷

حکومت ایران از گذشته به تدریس

دانشیت بدون این نوع  
من در وقایع که در تمام که بسیار از جوانان ایران که به دست آمدند  
از آن دیگر جوانان که در آن وقت و اجتماع آنند که از دستهای آنند  
بسیار از آنهایی که در این نوع این نوع که در آن وقت و در آن وقت  
محمود و مضبوط را از آن نوع آن نوع آن نوع آن نوع آن نوع آن نوع  
روشنه در ایران آنکه در آن " صغیر

لا بیگانه یک همه از آن نوع آن نوع آن نوع آن نوع آن نوع آن نوع  
که در آن آن نوع آن نوع آن نوع آن نوع آن نوع آن نوع آن نوع آن نوع  
را از آن نوع آن نوع آن نوع آن نوع آن نوع آن نوع آن نوع آن نوع  
که در آن " نه با این یک سانس دارم و نه از آن دیگر که در آن  
در آن " به را به دست دیگر که در آن " "

مقدمه گنگ - آرایع لغز -

در آغاز سینه صوفیه در ایران پدید آمد - سر و طره خواجه و سینه اعمال  
طبقه اول طبقه سوم نیز توده مردم سینه بودند ( ! ) در سر و طره خزان  
را بیدار و انقلاب در برج و صبح طبع میگردیدند و سر و طره خزان که عدالت  
تلقی و کس بیشتر از آن از طبقه بالبراد در دستگیر بودند و میتوان آنرا از طبقه  
سوم سینه سینه ان را جایی و عالم دار بجای میگردیدند

اکثریت مردم ایران از بجای واقعت مردم انقلابی و سینه بود و چون  
بعضی از علما کاسرگ با سر و طره و انقلاب - واقعت کرده و سینه  
از طبع نیز میمانند از سر و طره حایت میکرد و فقط در این زمان و سینه است  
در بار مانی در آن وقت در ۱۲۲۴ ابتدا اکثریت صلح کرده و دیگر در  
از بجای کاسرگ آمد و کاسرگ را سینه انصاف است

ما را سینه بر این آن سینه بر خلاف آرا از سینه آرا آن سینه  
و صلب و صلوات سینه و سینه مردم سینه در این اصول را عدالت و سینه و سینه  
صلوات کسور سینه و سینه و سینه سینه سینه در خزان این بود که سینه  
سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه  
" اول سینه سینه بعد خود را در اصل سر و طره خزان کرده یعنی با جواب  
سینه سینه سینه " صفر

سال ۱۹۰۸ در ایران دعوت بهائیه یکی از اقدامات بنام  
دکتر عاملی و دیگر ائمه اله بنام اقامه عمود اعصاب السون

دعوت بهائیه اتفاقاً در آن

دکتر ۲۸ نفری که بنام «انفکال»

قریباً از آن روحانی «دینداری» و «دینداری»

دینداری تقسیم املاک بین رعایا و دیگر تا نوزده منع اقتدار

دینداری و دینداری و مخالفت با مجلس اعیان بود

۹

۱۱ اعتماد السون ۲۵ نفری و دینداری و دینداری

و سایر مردمی که در آن روز

بر آن روز سکنی در آن روز و دینداری و دینداری

و یکی از آن می بود که در آن روز و دینداری و دینداری

دینداری و در آن روز و دینداری و دینداری

و دینداری و دینداری و دینداری

فرد دگر است با کلمه روابط خوبی دوست و نامورین برستانیا در ایلان  
با این فرد روز خوشی آن بنده در فریب اعتدال با رطوبت مناسب  
فرد دوست . دولت ترارها با رجال متقصد ایران در سراسر داران دوستی

در زمان حکیمین الملک دگر آقا که مرقدار ۱۹  
دکلمه بودند چون دیند که کلمه با رطوبت متعده است لطف ایلان دار  
کردند

« روز آخر ماه دلمحی ۱۲۲۲ کعبه قسطنطنیه از طرف  
نقصه ایلان وقت کرد دستور الممالک رئیس الوردان کعبه کرد  
که ساه را از جانب وقت دفع با حضور امیر و دیگران ~~مجلس~~  
کعبه دگر است و بعضی مکار و مانند دستور دفع بود که از ایلان بقم بسیار  
مستند و این دستور را در فقر ابض کن و سایر ایلان نیز از کعبه دار  
و گفت از ایلان بود » ۱۷

یک سگه درم ساه بودت و از آنکه من به بیت و در ادرتم  
و « در الحاق دگر آقا و ثبوت الدوله و در نامه را در ادرتم گفت درم  
سرم از طرف خفای روی و کلمه با رطوبت که نو بار را توقف کنیم  
و در سبب تبعد کرد »

۱۹

یک در راه تم دیش سکت در گت ایران  
 بعد از توقف ۴۵ در ایران که در این مدت سکت در خانه های  
 امری نظم بخنای و مهال سردار صیغ بخنای لودم بار سهیلا از اعظم که  
 آنوقت رئیس الوزرا بود خرمال تبعه ششم دند ۳ ماه در کشور  
 متوقف گشتم و پس از آنکس کابینه های دقون العوده امر اخصار گردیم ؟

۲۱

بعد از آنکه لاجرم آغاز شد، غیر شکت که انقلاب روسیه در آن وقت  
 و سیاهی روسی ترانس لران ترک گفتند و به آراد گورانی ایران برادر  
 روزی در سیه شاه جمع از دیگر آقا گرد آید بودند دین رجب سکت  
 انجمن مخفی حزب دگرات بران آنها حرف میزدیم یکی از سخنان من این بود  
 که گفتم [ خود من از تصور سیران گلهوی کسی انداخته که او را فقه گفته  
 بر کدام یک سرایان را گرفته میکنند و آن به کتب در مسانه نقل میگرد  
 آنگاه یکی از آن دو ضم سرایان را آورد گفت این شماره من ماست  
 برادر هم در بدینکته نیاید - آنگاه که سیران گلهوی ما را آگریه

۲۷

لین است !

"آزادی ما آزاد استیم و فریب دیگر است آنانی که در آن امن بودند ...  
صا کزده که بگویند که برای آزادی داد و فرود است که یک فریب ملی  
بگویند حکومت فاشیست بگفتند در ... بنابراین موقعی که من و ۱۸  
نفر از دهان دیگران تصمیم گرفتیم که بگریزیم بریم پایتخت و آنرا  
بهم بزنیم در هم دگر ازین گفته را بر همین «تطابق» پیچیدار و دروغ  
بکار گزیدیم این عمل در ۱۳۴۴ فرورداد"

در این حال دیگران شروع به کار کردند

پایتخت را کابینه و شورای دولت بگفتند سرزنش کردند. نفوذ ممکن و تسخیر  
برای برکتی. روسیه انقلاب خود را پیروز و با شکست و دشمنی دورانی  
دستور داد. انگلیس نفوذ در ایران گرفتار شد بود در برابر ان عثمانی  
تا به حال بیفتی آمد و کعبت نشسته بودند

"در این حال دیگران شروع به کار کردند و فریب است که از انقلاب  
است تا به کدن و قیانه سال قبل را عرضی گفته و استقلال در عین  
بیطرفی بوجود آورده و حضور و بر نداشت و در حال خود را گرفته از دست  
از جانب هر کسی با بجه ما گفت بعد آورده و حکومتی بگفته که در این  
از جانب ما چاره نبرد ایجاد کنند. [۲۷]

دولت کی نسبت ڈیر بنام "تکلیف دیکر اہل منہ تکلیف" لکھی ہے  
یا صرف دیکر اہل منہ کا ذکر ہے

"میں نے یاد ہے کہ از طرف لندن بزرگ باقاعدہ بیجا روستانہ دارد  
لندن سے از طرف ماوریا و براہ ماہی راہی گری از وی بہائی آہ  
جراہ دیکر اہل منہ بیجا لکھی ہے مگر نہ وہی آہو لکھی  
لسیوار بویہ"

[۲۹]

دولت و گورق الدولہ آہ دو سال قبل ماہ کہ بخاندہ لندن  
دو سال و ماہ قبل سے بخاندہ گورق آہ ہفت سے لگے کہ  
سفر کا کہ"

[۲۹]

ماہ سگورہ فریت ڈگر ہم بہ فریت دیکر اہل منہ دارد آہ

آہ دارد ۱۹۱۹ لہ کہ "جمع و مرج کجا اعلیٰ خود رسید و  
دیکر اہل منہ کہ خود و از ادنیٰ کنہ بویہ بدین تکلیف و گورق  
بدین تکلیف و اہل منہ دین گورق

"حک نفع تنفقش روی بانگام حاصل بود و در کسی از نوینام بود که  
در سال ایران زنده نماند نیز ایران در سال ۱۹۱۹ بین دولت ایران و  
دولت بریتانیا قرارداد معروف بسته شد و قسمی از آن بود که مال  
دکتر ایران زیر نظر معلمین و فرماندهان انگلیسی قرار گرفته و در  
تنگه اشکل شد و اندام در قرآن بیک صحت در آمده."

"دکتر الدوله در سال دوم حکومت خود با تقاضای جدید که رایج  
انقلاب روسیه بود و این نیز مکرر شده عدت قصعی آنرا در این سال  
گرفته و آن تقاضا همان بود که صورت قرارداد دولت ایران  
شهادت گرفته." ۴۴ (اللاه)

دگفته شد که در انصاف و اراد حق الزحمه می توان در هر یک  
که در پول گرفته اند و انصاف کرده ای من که پول گرفته ام حرا انصاف کنم؟

لا یتگره در منافسی که بهر هوشه انگلیسی به است حدود الهی  
دایم بود با و شهادت صورت که راجع به قرارداد ۱۹۱۹ هست که  
الاه است که در "ک سینه پول گرفته اند تصدیق گفته می شود  
قبل شهادت کرد ۴۸"

در آن تمام مکرر و المودت محبت مدبر بود و حیات ضایعی را بر آنست  
من را خود باندن آری بگریه " این اعمال بر اثر دوری بسیار شقیع بود  
در صفت کتاب رشتن منقش با نام و هنر کعبه از ملوک کوه اما از لحاظ  
صالح و صالح دولت دادای قطع کوه داره محل نائل است که طبع  
سایت و صلاح عمل بر کوه

در سال ۱۹۶۱ در راه قرار داد ۱۹۶۱ سپه اردش محبت و در برید

نهان برادر سکنه در هر صادق طباطبائی فی رسالت را در کس

داده که اکتب مجلس را انگلیس سداد و صلیبی

مقام

" در همان اوقات ( زمان کودتا ۱۲۹۹ - ۱۳۰۲ ) مکرر در

لذا ایضا بر صورت روزی بی نیت زلف که در آن در ایام حکومتی تقدر که توان

بر صواب در عینه و صواب صورت را در کرب در به و ایام دولت است

و سینه و شکاف توده بنامه مذاکر کرد و من با او در ازمه ضمن حوضی لظهور کل

دولت بودم - ولی در آنجا - افراد دایمضاء آن دولت ملحقه با راست

نماند و بر آنجا کس در رسم در این شده بود و کارش بازم مکرر جهت

گیم و بعد بفرم که ز صفت فرستاده است " صفر ۱۳۰۲

« ن در آینه صفا (المن) این لقا = راندر از امام علی  
 با لیدر ملاقات در گتم. درین جمله باین حواله چون در شمع  
 دانند که لقا در گتم ما وجود خود بودن اتفاقاً فری و وجود گتم  
 در در افتاد و نسیف. همواره هم در گتم کسین مانفا روی روی نسیف»

۸۴

« دو زندگی از کوه های

اصل ۱۹۹۹ باده [سید صفا] لطیف صریح و قطع گتم  
 که از لقا در کردار که در بوط با وضع ربه این با ما توافق  
 قرار کرد

(نظم کرده به حاصل)

« نظیر گتم در بحورین نظیر کمال کماله بلوک کوه رکنه است  
 در ضمن بیرون رکنه در بار رکنه "رکنه بلوک" و کس از آن  
 به تر و آق گتم گتم»

۸۸

احد من ضمن لفته بعد

"در باب قرارداد ملکین گوری در کما است و باید این قرارداد را بچینی گورانی

۳۸

در جامع ملک به هم برسد"

"من خود از وزیر مختار ارمنی در یکی از ملاقاتها شنیدم که گفت

"قرارداد (۱۹۱۸) را لازم نیست در دولت انگلیس را خود برگزیده

آنوقت بیوت ارمنی را جبهه کتبه قول میدهم برنده نیول بخواند

تا خواننده دادوستاد بریم مفرستند و ما هم در تمام دستان

۳۹

شما را اداره خواننده کرد!

دگوی الدوله استغفار داد و نفوس است و وصی لایم بود

ضد دولت

ملیوکیا (تبارین) این اصطلاح را در جامع خود

ضرب ضیاعی - (تاسون) را عن الدوله دانغان کرد

خائنه آرزوهایان ضویبه!

۲ - تاریخ

راجا سنجایب محلی طایف سلطنت

« چون فسادات مایه تشویش بود سینه دولت دیکرات فقط بود آینه

دین دولت مکتوبات ایستادنی دولت انگلیس که در نگار بود

پروزی نزدیک به اورا از طریق دلتوا ادرا کنند ( آنها )

۱۱۷

قرار داد ۱۹۱۹ را محلی طایف تصدیق کرد

« مجلس در جلی سوم با اعتبار نامه من بیم داد اری من از

تقریب و تعمیر نزدان دیار کاس لا سپاس که از طرف جمعی از ملا ان

در مهر ماه رضه من بجلی رسید بود مخالفت کرد دید مجلس

اعتبار نامه را معلق کرد لکن در روز رأی تقریب دست اعتدال بودن

و دیگر آنها و بیطرفان در برابر گفتار و صلوات دینی با آنکه رأی مجلس

گرفته به اعتبار نامه من قبول شد و مخالفان شدت خود نموده :

۱۲۴

فصل گذردن آرژب قریان

۱۲۷

۱۷ - نابع

صدوقان برای در توجع انفق در کار دار ۱۹۱۹ اوسط و سترالیه -  
عصاره الدوله آذربایجان و کتب الدوله و عصاره الدوله و لغت الدوله

نقشه سراسر  
۱۹۱۸

اموال دولتی برای امام بیاید بر مردم و سترالیه از اراکین  
لازمی در انقلابات صدر سترالیه داخل احوال بود و سترالیه  
صنعت و غیره تصفیه در سال ۱۹۱۷ ایران و غیره

درد مردم مردم (بزرگ) دست و پا یک شست و نظم و تکلیف  
محضر بزار آمد و حضرت در یک در حال که اینک نوادگان سترالیه  
... بنا را از آن عهد سردار سپه نزاره که وجود را بر نه  
که بود در راه سرفرد بسیار در وجود است در این سترالیه  
از این زمان مردم محبت است در این نزاره این محول بودند  
پرواضح است که سترالیه این حال در مردم عالی از نزاره سترالیه و سترالیه

۶ - آج مراجع کورما

" من در ۱۲۹۸ لفرشم بااست فرانسوی دست کوار مهراد کواران  
تا دست رحمان زخم آریاد فرانسوی هم کتات از دستای رفته بود

شماره ۷۹ " صفحه ۷۹

محبوبان ۱۹۱۹ اردن و انگلیس به دست کواران کتات انگلیس و آریاد

دست که رضا خان به سرنگ رضا خان ستار و سلکی و  
سرنگ فضیله فدا رف علی سرنگ هرنداد کورم ش  
کلوه رفاهه و سرنگ افر را محبده استقا کرده دستم  
کرده دست صفا را استراته

بند بنام سرنگ صفا در آریاد کتاتان تا بود بود  
" فرات آریاد کتاتان در ده کتاتان حرا تا بود کرد بقودن رفته برای  
آریاد کتاتان بدل و فضل و منغ را این دستای نویسم "

۸۰

۷ - تاریخ

روز ۲۵ شهریور ۱۲۹۹ - احوال (سپه احمدی) فرمانده سپه گارد

کوارتراقی در ه لوبه به لایه دستور داد بر عم سرتیگ و با سرتیگ دوری  
کزار آن زنده سحر مایه زنده قوای اغراض آلمان لایه کته

دو لایه کرد . روز ۲۷ شهریور ۱۲۹۹ - احوال قرائی آلمان  
روانه شده

مردضیاد سار کرد با لایه سورت کتوبه بعد دو لایه از اسرار  
سیرا اردوسه گفت که خود شرمه آرد آفرانق قهر شده  
است و لایه گفت ضایه دارد تمام روزنامه اراقر بعد را  
توقف کنند فقط روزنامه ایران را بکتابت بک  
اداره کنند ، بلکه قبل از دو سه آنرا بکند در داد لایه  
بعد مردم خانه ملک آرد وقت بگذرد . سال لایه بک  
لایه صدر دو لایه را توقف کردند " هر لایه روز توقف در آلمان

دستجاتی به در آگوش و ساد هندی از من میید در آنجا بودم و از

انتهای آن که در آنجا بودم استغاثم کردم

۹۲

سای میید و ساه لاهورد میید صیاد از یک دسترا افتاد

میید و دلهره - محمد من کوز اگر گرتت . لاه بنگره

تاه دلهره را به فوزستان و ساد و شیخ فرعیل کویله

لااب و دلهره قرار گذاشته که میید صیاد را از لاهر سادونه

در فیه آدران را گرتت . لاه رفت به لاهر و میید سادونه

که میید میید گرتت - دلهره عالی را و سید دانها را میید خورد

سود میید میید میید میید میید میید میید میید میید میید میید

این از لاجورد به نر یا خرد با نر که درین حاضر سینه در طم بعضی دارند  
 حد میزند ، اتفاقاً خود خردی و سانس و کله شکر دارند که  
 در حال غم میزند بد که نر بید و بد چینی رؤس منواه آمان را  
 تناسب میاندازد ... و این معانی با هم میسوزد که آیا اگر آنگی رجوع کرد  
 که نقد سینه آنگه در بار دنیا با شکر میسوزد که این بیماری آنگی  
 میسوزد ، ریاضت میبخشد ، حس انفعالی را دورنگی در آنجا پیدا میسوزد  
 و از آنرا به نر نقل میسوزد

مهر ۱۹۱

کفلس مدرسه شکر در وقت نر بود ، امری نوشته بر او نگاه کند  
 همه کفلس در دست حکیم معانی و سایر بیماریهای درونی را شرح میفرست  
 مگر از آنکه او خود را با کس  
 کفلس از خانه آن قافرا که در دنیا میمانی تمام است که بعد از آنکه آن  
 که آنجا میماند در آن آن ... از فصل ۱۳۰۹ در کفر میسوزد که در

۸۲

لا - تاریخ

« در واقع بیه گفتار موافق برتانیای در تقابلی می بود مختصر خوان  
دولت نمرانت در تقابلی مجرم سیمارتن تعدادت نامه و همون برده  
بهست بدت ضنگه که در اول شام حالت از آنجا وارد شد که نوزده  
نعمت شد و دولت صهر انقلادی رسالت در اران بعد از آن  
فوقادان انگلیس با خبر خود دعوتت هم بدین قوی من که قراف  
گت خود در ایران عرض ایند که غنیمت در انتهای سید صف الدین  
گفتا کرد

۱۸۴۳

صدر خانی عموا و منی که از او وارد کرد بود بدت نمران اکرمی

۱۸۴۵

گفته بود

سردار سه تا موررجون نمران که کتالی سکه . حان و تان  
رفیق نمران هم سردار سه نمران « نمران در گزیندهی طارش و نافع  
صفیال با کتقر آمان با وفا که از دوستان او بود یک از سران بزرگ سرگنده  
در امداد بریده رشت نمران و زور سینه »  
۱۸۴۸

لابد - تابع

لذا این بی بین عالم مدد یک شخص مذکور داشته بود از آن که در زمان صلح  
سازان علاقه تهنه تهنه موزی 2؟

۱۸۴

مجموعه بیاروم در حقیقت آنجا که بسیار از آنجا و نام غیبی آنجا  
و چند سردار به سر و پا برشته شمع در کفچه حدود صبح جامع تهران  
در شب شمع کعبه الکسی که از زیر زمین های ارضه آن روز بود آینه  
یک نه دور صبحی گردی کرده؟

۱۸۴

رابع - لغت شمال بار بنگی

در ایران در باقیه است که باید حل و کلم خود را توسط نامه دهان  
امریکا شمال از آب بیرون کند و صلی خود را در آن دیده  
است که با بدستی دولت آمان زونی خود را از گرداب فقر  
بیای لورا در آن حل می شده می - دیده

۱۹۴

لا - در تاریخ  
مقام نفت شمال و سایر گنجینه‌ها مستند اردو بی داد  
و محبی طایریم آرزای قریب کرد

«صلوات قوامی لکنه» لایحه‌ای در باره روشی دوپله‌ای بود که  
بعد از کودتا پیچیده‌ای در نظر بهین صنعتی و سایر برصناد  
آغاز شد و در این وسیله بر رویه‌ها به ایران سرگشته کرده»

۲۰۱

قرارداد رسمی بین دولت و کوروم در ایران در زمان

مقام سید رضا خان بنیام وزیر جنگی ۱۳۰۱

«اظهار در رساله ایران «صحن صبا» را در سال ۱۳۰۱

محمد فخر آنتفا ده که از آن راه کرده بود به پایه بسته بود»

«بار دیگر در زمان آقای ملقب در حیات جاده را با بست سگته

در آن راه بسته بود و در زمانه منور در دربارانی همین کریم بود» ۲۲۵

باب - دربار

یکی از جوانان به سردار سپه رضا کی دایم در پی او را از صفای حواس  
از او میپرسید معصودم از این نوشته چیست  
ردمانه را بستند «مخوام که شما را یاد بدهم»

ردمانه را گنگ نمیزد و به حکم نظامی گسیل نمیشود و بعد از آنکه

در قرن ۲۰ کسی نمونه ما دریا میباید بود و جوان

زبانها از این اصل را محو نموده و بجای مادر او میباید

دانشگین میروان و صلاح زرمال در حال مادر نادر شدن

منه زرمال در در محیط آموزش عالی و امام شکرانه بود

نقل از نشرها در روز ۲ آبان ۱۴۰۱ خورشیدی همانند لایحه

۲۴۵

لا بد تا مع ( نقل از نوها سال ۱۳۰۱ شماره راجع خود را در این روز)

« آنرا که در برابر حقیقت انچه بر دست هم رسیده. آنرا که از کفر  
رسیدن و شنیدن نظام تو خرا و فاعولان و تدبیرا تا کوهی و دیگر کثرت  
بعثت لکن سکنند و قسم العتب و بی افسانه است و شکر کس که یک  
اگر از راکر شنید باشند [۲۴] و اگر اجماع تا اول داد خواهی  
بعثت تا مع و آنرا تا شنید با کارند. آنرا چه نیکه !  
مع از این لفظ و از این به تا دیگر کس تا شنید و دل آنرا  
تا شنید ... نه بازم نه و هم وقت»

در این میان آنرا که به علم و تدبیر و تفکر نه فقط قصه سال  
است که جبهه آنرا را باشد، یا یک - خانه بزرگ، که در بیست  
رات کفول و یادش ~~شده~~ آینه غایت نظرد و کمال حکمت  
داده آنرا است

آنرا که نقد دیدیم و اجماع آنرا با آنه آری و فلفله تا مع  
حزانت و در آن قصه با آنه آنرا اینک این ملکیت تو را بر تو  
سنگه عمل نیست بر هر آرام نیکونه بهیچ آرا را فرات نیکونه



قادر بر صیانت نواسی ملوک و اعیان نیست زیرا دیکند و مملکتی در هر وقت  
 قادر بر دوام و بقا نیست تا چه رسد با تمام قدرت و اصلاحات آنها  
 و مملکتی هم موافق عدم پیروی از یک رئیس است و اهل حق سابق  
 مصطفی استخوان را بعد دیده که در ده بد و انزواست و اگر مردان  
 رفتند بد را هم تمام آموختن خود بوفتن گشته تا به مع امرها نماندند  
 مملکت اهل مال نبودن رئیس معادست کردن به است رفوژه  
 دلهار تفنناست ضربه و زلفت اقامات کعبه کفر است که  
 باد بون و عقولین به در کرد و ف در آن حرکت دارند و این است  
 بگردد دیده ریان .

قصه در ترک - در تاریخ چهار ۱۲۰۱

در این سن که نازک کنایه هم قدری از آگاهی رضا خان در ترک  
 صحت بارم . این که در میان دلخواهین این سن بنامه از نمانده گشته  
 که عیار در این فاش داخل گشودم ، زیرا تا وقتیکه این قطعه را  
 همه بخوف نمودم در احوالات این سال که بودم . همان قسم که



لا ريب ان

صفحه از بند دوم و از آخر نزاع فخر بنامه که در این  
مختلف از یکدیگر است و اولی در فاصله ای از مختلف از زبان در دهان  
درست می باشد آن عبارتست از این دو لایه زبور زبان زور و زور  
در مهبی سخت کردن و فضا بر طرف اصول است

طعمه اول - این طعمه از صفحه یکم شروع می شود . با به افعال

در روی نافع صفتی در سطح طبقاتی از مویک و با آنکه عباری  
بینه حاصل از افعال است طبقاتی جفتی کند . با به در سطح طبقاتی اول  
یک طعمه بنا در دندان و با صفا = طعمه دوم که مضمی است  
در دندانها یک صندل در دانی برای خود بنا شده با که در سه و  
سجده و هم است که در دندان - با با - هر دو هم در سه و  
در این طبقات اول با در یک در صفا با را از شخص داده نافع را را

با این است

با نظری که طعمه از زلف دانه ای و دندان در هر یک که با را در اول  
بایدی به هم در زنده نافع که با این می کنند . با به این طعمه می

۷ - تنغ

طبقه دوم درجه اول اردن که بسته تنغ بسیار بزرگ را نیز نگاهدارد  
در همین حال تنغ مادون ( صنف بزرگ دیده در ذراعی و کون  
طبقه سوم ) سوزاننده و با این برکت که در آینه قرمبات آنرا  
صدا هم گفت ملک را از سر این برنج درج در ماسک و فساد  
در دهن در لعل و بفرستی با قلمی آن با نزار اهری نالای و تنغ  
بریت نجات دهنده . در در قمار بازی ششم سال ۱۰۰۰

صنف ۲۵۴

نقاره کور و در این سال

۱۲۰ - ۱۲۱

نظر در لغت‌ها و آثار ۱۲۰

تکمیل معزولین در بیان جمله ۱۲۱ و ۱۲۰

از این نظر است از ضمایم و اولیای او در مکتوبه

در عهدی که طبع یک انصاف جدید در او پیدا شد و آن بود که با این

اصول آریات سیدش را از خود آساید و طریقی که با او مشاهده شد آن

ضن و صفات که حاصل می‌شود، در ضمن مرقم که افسار است

و سایر این در دست خود ثبت و در آن است در این مکتوبه

در این بابی قدیای رسم و مذهب (که در گذشته با از او آفاق بود)

لطف سعادت اصلاح دادگاه و زنا و رعیت بودیم اینکمانه در

سوره که است عمومی در اصلاحات عمومی و زلف سعادت عمومی که در

شکرین واقع آن گروه در دنیا و این عوام مردم و دیگران

من که از آنجا افساح و ملبی زبان که مردم است در دست

برهمنی و دیگران به نوزان افساح و از طرف دیگر در کف و عا

در مکتوبین و اینهاست به فرار است (تالیف) ۱۲۴

۱۷ - ۱۸

نقش در نظام سحر ۱۲۰۱

تک عمودن "سحر" در "سحر" و "سحر" در "سحر"

ما بر این است که از ضمایم سحر (و سحر) در سحر

در سحر که طبع یک است جدید در سحر سحر است با سحر

اصول است که در سحر را از نو در سحر و سحر و سحر است که

سحر و سحر که سحر است، در سحر سحر که سحر است

در سحر ایران در سحر سحر در سحر سحر است

در سحر سحر سحر سحر (که در سحر سحر از سحر سحر)

لطف سحر است در سحر سحر و سحر سحر است

سحر که سحر است در سحر سحر سحر سحر است

سحر است و سحر است که در سحر سحر سحر است

سحر که از سحر سحر سحر سحر سحر است

سحر است و سحر است که در سحر سحر سحر است

در سحر سحر سحر سحر است (سحر)

از شکره نقول کی از زلفا: "به بخش بدت بمانی بسیمت  
که و کلای رسد ما روضه حوران در روضه خواران مانده است که از"

۲۵۴

در مجلسی طایم بنیاد بودیم بنده در مملکت برای نوبت اول

۲۵۳

لا یغیبه

مگر از راهان همه که در مجلسی هم صورت گرفت تا نوبت آمدیم بود

در این دوره دولت کاران بعفویت "حایع مصل" داخل گریه

در زمان محمد مجلی طایم صید گندام ستان مانا از اربابا

بود. در گندام دکتر میلیو دیارانش از آغاز مجلسی طایم

در دولت گندام و بعد در دولت سمرقند در زمان دولت گندام

دیناکی

در زمرد سمرقند ۱۹۱۱ دکتر میلیو پیکر گل مایه ایران را در دست

گرفت

۲۵۴

لا بد است آنج که حاصل کند به دست خود  
در حدیثی داریم که اصل استوار در آرزوهای است که خود

و حال کتور، بر دو دسته بود: یک دسته برای ملاحظاتی است  
نزد بعضی جراحان و افراد - تند رو مثل وثوق الدوله  
تمام سلطنت، فرمانها بسیار سهل و آسانش - خود در  
دسته دیگر کم بار و بی ملاحظه و عیادت دیگر عوام فریب ولی  
وجه دیگر در دسته افراد که خود آن افراد هم از همین منبع محبوب

بسیارند "تعبیر کن" صنعت ۲۹۹

"بهنیست عادت که شرط و آرزوی در ایران طبق اصل  
دیگر که واقع بیگانه است کرد عاقبت بر دو دسته از نظر سابقین  
فرد و خود با یکدیگر خسته در نوشته عاقبت همه آنها به سردار

۲۹۹

تعبیر کن "

لا - مارج

قانون آنهاست محقق دستم دگر که شرم ستاد آن بیاسم از برای  
کوانین و مقررات آنهاست و هر آن که گفت این قانون از روی گفته  
صرف و بدون بگردد مگر دانسته از طرف دولت است داخل مردم  
آنهاست و در دو دو هم پیش از دستگیر میگردند.

این قانون بود که در آنهاست دور هم دور که گفته جای مردم قانونها  
دست از فضلی را در مورد آنها بکنند و آنهاست سونده از برای برد  
و افسار از آنهاست را هم جامع در سر مردم در ولایات از دست آزاد کردن  
دو از این فضلی گرفته است ملاکمان با دلالان روستائی و عوام  
بی فضلیت بود که در میان بویل باز در با بر صبه از با بقیه زودتر  
صالحان سوار در شب سونده بمان یکم سونده.

۳۰۹

۶۱ - تاریخ

« رجال موقوفه عمرًا با جوانان دوازده ساله که از سبب اعمالی موقوفه  
حافظه‌ها بر سر نهاده و این موقوفه در زمانه وزیران از جمله مردان قدیم  
و فقهای از تکرکات خود نمانده و دلیل بزرگ ما از آنکه جوانان مانده  
سازن نیز در خطاطی و کتب زالی و غیره یکبار هم در دست  
تعمیرت دولت نبردند ! »

۳۲۰

پار - تاریخ

~~میدان بیلی~~

تفاهم مخالفت با کابینه سوسیالیست و الحاکم مردم مجبوس مردم سادته  
"پسین این حرکت از طرف «اصحاب سوسیالیست» و اظهارات

رئیس الوزرا بوده

من بگویم خدمت کشیم که مرز این عقده برای کدیده نظر کرد  
د مردم را توی کتونی میگردد که از سر سرانجام در که در کلا را کند بعد از قلم  
سین چون در که مردم بدین در عمل ممکنه و فوجا مبره باد گفتن  
تأمت سردر زده عصاره است گفت «عملاً مردم باد! مردم  
نفرم کو از شگفتیه عملاً مردم باد بهاره میدانت که  
صفت قصه آنقدر است که از این کتابه شعرازه چند دگرگی

۲۱۰ صفر

عصر ۲ دیرا چه خبر بود را این کتابه گفت

دکلا محب حاسم را «دکلا می قرار داد» نامیاده

لا بد از آغ - -

"بجز آنست که در ایران کرم باشد که او را کرم آدم خورک می‌نامند  
بعضی می‌گویند که کرم ماسه سینه یعنی بوی غیره و خوردن آنست  
که آنرا در شام بخورد این کرم آنرا را از نظر میگردانند آنرا را می‌کنند  
گاهی در آنرا نفوذ میکنند و نیز می‌خورند در آنجا بی اثرمانند در طرف آن  
بسی آنرا می‌خورند آنرا را قفس آنرا زیر میانه آنرا را بخورد  
این کرم کرم سینه ملافه استخوان را تا آخر عمر خوردن آن کرم در حال  
مکنند تا او را بگردد کشته از آنجا بپندارد  
محمد تقی خان هم در حال است در لاجورد لاجورد  
از آنست که او را کرم سینه

تلفه "تفاس انک" در میان بقا نرفتگی است  
اغلب رؤس و مروجل آخوندی در می‌نهند یعنی از آنان هستند که  
کرم آدم خورک آنرا را می‌خورند باشد با در آنجا هستند که در آن  
کرم ماسه و بیابان کرم است